

محمد کاظم مروی و عالم آرای نادری

• علی سالاری شادی

دوران طفولیت او مقارن با اوضاع نابسامانی است که مسقط‌الراس وی خراسان نیز از این اغتشاش بی‌نصیب نبود. محمدکاظم اغلب وقایع ایالت خراسان مانند حملات تاتارها به مرو^۲ و حمله ذوالفقار خان افغان به مشهد در سال ۱۱۴۳ را به چشم دیده است. او آن ایام در شهر مشهد مشغول تحصیل بود و در مراسم تدفین مقتولین حادثه اخیر شرکت کرد.^۳ پدرش با دستگاه ابراهیم خان برادر نادر ارتباط داشت.^۴

او صاحب مناصبی چون مسئول تعمیر بقاع متبرکه بیرجند و بند مرو بود.^۵ محمد کاظم سال ۱۱۴۹ در شانزده سالگی در لشکرکشی ابراهیم خان به گرجستان در معیت پدر شرکت کرد و به کار در دفترخانه مشغول گردید.

مدتی بعد پدرش در آذربایجان درگذشت.^۶ محمدکاظم با دیدن خوابی از التزام رکاب ابراهیم خان منصرف شد و به مرو بازگشت.^۷ او از استقبال کنندگان سپاه نادر در حین معاودت از هند در هرات بود و گزارش جالبی از اوضاع اردوی نادر دارد.^۸ مؤلف در تصرف بلخ به سال ۱۱۵۳ لشکر نویس بود.^۹ در این ایام از فوت همسر و فرزندش مطلع گردید.^{۱۰} پس از آن در سال ۱۱۵۸ وزیر توپخانه و جباخانه الله‌وردیخان در مقابله با یموتیان خوارزم شد.^{۱۱}

به دنبال آن از محاسبان و دبیران لشکرکشی بهبودخان به خوارزم گردید. در اینجا نقشه پیشنهادی رحیم‌خان، صاحب بخارا برای مقابله با سپاهیان ایران را رد کرد، و ماجرا را به بهبودخان گزارش داد.^{۱۲} مؤلف پس از قتل مادر در ایام علیشاه که اوضاع نابسامان شد، اوراق محاسبات دیوان را که در اختیار داشت در خیابان‌های مشهد ریخت و به مرو بازگشت.^{۱۳} محمدکاظم با یاد از سی سالگی خود، از خدمت در امور دیوانی که موجب اتلاف عمر و مایه دوری از تحصیلات بود با تأسف یاد می‌کند.^{۱۴} از این پس از او اطلاعی در دست نیست.



■ عالم آرای نادری

■ تألیف: محمد کاظم مروی وزیر مرو

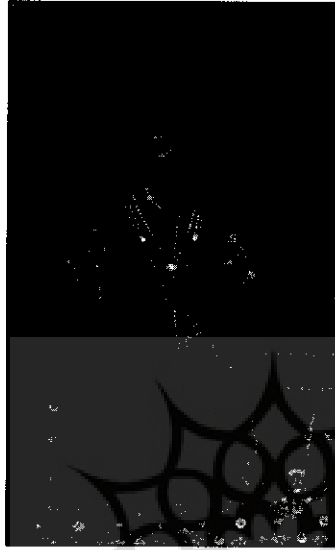
■ تصحیح: دکتر محمد امین ریاحی

■ ناشر: کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۴، ۳ جلد.

در میان تواریخ عصر افشاری، کتاب عالم آرای نادری، تألیف محمدکاظم مروی وزیر به علت اشتغال بر گزارش نسبتاً دقیق وقایع عصر افشاری به خصوص در احوال، اعمال و فتوحات نادر اهمیت خاصی دارد. محمدکاظم از اهالی شهر مرو و متولد سال ۱۳۳۳ هـ.ق. است.^۱

▼ نادرشاه افشار

در میان تواریخ عصر
افشاری، کتاب عالم آرای
نادری، تألیف محمد
کاظم مروی وزیر به علت
اشتمال برگزارش نسبتاً
دقیق وقایع عصر افشاری
به خصوص در احوال،
اعمال و فتوحات نادر
اهمیت خاصی دارد



ناشی از اعمال و افعال زشت مردم می‌داند که خداوند به تلافی آن پادشاهی جبار را بر آنها مسلط می‌کند.^{۲۴} بی‌گمان مروی به نحوی به تکرار وقایع و حوادث تاریخ اعتقاد دارد. هر چند این اعتقاد در چهارچوب فکری خاصی سامان نیافته است، بلکه طبق معمول آن را به چرخ برین و تقدیر، حواله کرده است. او می‌نویسد: «از ایام آدم تا این دم تا بوده کار این چرخ برین، بدین نحو بوده که هر دم به کام یکی و هر روز به نام کسی برقرار و مستدام بوده و هر آفتاب دولتی عنقریب سر به گریبان مغرب فنا خواهد کشید. القصة روزگاری است پر انقلاب تا بوده چنین بوده چون به اراده «قل اللهم مالک الملک» مقدر گردید که سلسله جلیله صفوی بر طرف و سلسله نادری متصرف گردد.»^{۲۵} یا توجه به بیان ما قبل و اخیر مؤلف معلوم نگردید که تغییر سلسله‌ها و تحولات ناشی از آن نتیجه رفتار ناشایست مردم است یا کار چرخ تقدیر. اما واضح است که در این بینش، رفتار مردم هم حاصل تقدیر است.

هر چند بحث مؤلف از پختگی برخوردار نیست، اما می‌توان استنباط کرد این مقدمه چینی ساده که در آن عصر به گمان مورد پذیرش بود، برای این است که انتقال سلسله صفوی به نادر را امری عادی و طبیعی جلوه دهد. البته این فلسفه فکری مؤلف در خصوص تغییر و تحول سلسله‌ها که هسته اصلی آن بر مدار تقدیر است، در مواضع متعدد مورد شرح و بسط قرار گرفته است. بی‌اعتنایی به دنیا و بی‌اعتباری آن نتیجه دیگری است که از فلسفه فکری مؤلف حاصل می‌شود: مگر نه این است که هر نفسی مردنی و هر خزانه‌ای نابود شدنی و هر عمارتی ویران خواهد شد. پس چه حاجت به خرسندی و

کتاب عالم آرای نادری شامل شرح تفصیلی ایام ولادت، آغاز شباب و ابتدای سلطنت نادر با شرح نبردهای داخلی و تصرف ممالک هند، ترکستان، آلان و داغستان و اخبار شورش‌های داخلی و مناسبات او با زیردستان و مردم تا زمان قتل نادر است. طول و تفصیل جزیه جز وقایع و حوادث و اردوکنشی‌های نادر، ناخودآگاه مؤلف را به عمق قضایا و انعکاس فجایع کشانده است.

مؤلف به جز این اثر کتابی دیگر به نام ملوک الطوائف که شرح جانشینان نادر است تألیف کرده که به دست ما نرسیده است.^{۱۵} فعالیت اداری او که گاهی خود را «وزیر مرو»^{۱۶} می‌خواند در آن محیط اجتماعی، نظامی، و سیاسی به گونه‌ای مستقیم در شخصیت، بینش و منش مؤلف اثر گذاشته است. او از طبقه متوسط و مردم عادی و ساده بود. گویا اوضاع و شرایط اجتماعی او مانع ادامه تحصیل شده است، چرا که در سن سی‌سالگی از دانش و تحصیلات اندک خود یاد می‌کند.^{۱۷} این معنی از متن عالم آرا و تعلیل و تحلیل او از اوضاع آن زمان نیز قابل استنباط است. اشعار سست و ناموزونی هم که در لا به لای متن کتاب سروده، گویای کم‌مایگی او است.^{۱۸}

تحلیل، تعلیل و تفسیر ضعیف و بی‌ربط بعضی از وقایع ذکر شده در کتاب نیز از دیگر عواملی است که همه نشان از دانش اندک محمد کاظم دارد. از جمله اینکه او ظلم و تعدی نادر را نتیجه اعمال مردم، مانند ساکن شدن ارامنه در مشهد، بی‌عفتی مردم، جبر و ستم سپاهیان به مردم و... می‌داند.^{۱۹} یا عدم لیاقت و ناتوانی طهماسب دوم را به حساب مردم گذاشته است.^{۲۰} مواردی که او بر می‌شمارد خود معلول است. این تحلیل‌های ناصواب نشان از افق فکری محدود و بینش کوتاه او در رسیدن به کنه قضایا دارد. صرف نظر از تحلیل‌های او، این پایه از تحصیل و بینش موجب شده که مؤلف هر چه دیده و شنیده با صداقت بیان کند که خود موجب غنای کتاب شده است. صداقت او در بیان تا آنجا است که شکوه می‌کند که «متصل الاوقات در جستجو و طالب مراد سیمین تنی می‌باشم. و به مراد مطلوب نمی‌رسم.»^{۲۱}

اعتقادات، باورها و افکار مؤلف را باید در چهارچوب شرایط و اوضاع فرهنگی، فکری و اجتماعی عامه همان عصر جستجو کرد. او به گونه‌ای مجموعه باورها و افکار عصر خود را در رویدادها منعکس کرده است. در اثر محمد کاظم اعتقاد به تقدیر، بخت، طالع و الطاف غیبی در مواضع متعدد از جمله در صعود و تنزل مقام و موقعیت افراد و گروه‌ها مطرح می‌شود.^{۲۲} در کنار آن، اعتقاد به خواب، رؤیا، نجوم، افسانه و افسون در توضیح تحولات سیاسی و نظامی و حتی در زندگی خصوصی او جایگاه ویژه‌ای دارد.^{۲۳} مؤلف تغییرات و تحولات سیاسی و اجتماعی، از جمله تغییر سلطنت را

کتاب عالم آرای نادر
شامل شرح تفصیلی ایام
ولادت، آغاز شباب و
ابتدای سلطنت نادر با
شرح نبردهای داخلی و
تصرف ممالک هند،
ترکستان، آلان و
داغستان و اخبار
شورش‌های داخلی و
مناسبات او با زبردستان و
مردم تا زمان قتل نادر
است

خرمی از دنیای ناپایدار است.

تغییرات و تحولات شگرف آن عصر تأثیر فراوانی در ذهن مولف به جای گذاشته است. به باور او جهان آسیا خانه‌ای است که هر دم در آن نوبت دیگری است. فقدان نظم و امنیت عصر را می‌توان از این مثال «آسیای بی‌در» فهمید. مؤلف تغییر و تحولات را در یک «آن» و «لحظه» آن هم به صورت بی‌نظم می‌بیند و چون توضیح و تبیینی برای آن ندارد لاجرم به علل ماورایی چون تقدیر و بخت روی می‌آورد.^{۲۶}

مؤلف در مسیر تفکر غالب عصر، تاریخ را تجلی مشیت الهی می‌داند و از آن منظر به تحولات می‌نگرد. اندیشه سیاسی مورخ تابعی از اندیشه ایمانی اوست، که بر پایه آن به تقدیس سلطنت اعتقاد دارد. او سلطنت را امری الهی می‌داند و نادر را مظهر لطف الهی قلمداد می‌کند.^{۲۷}

آرزوی او این است که حکومت نادر تا دور فلک بر دوام بماند.^{۲۸} مؤلف حاکمان و سلاطین را برگزیده خداوند و بهترین انسان‌های روزگار می‌شمارد.^{۲۹}

با این وجود هنگامی که با حاکمیت ناصواب این برگزیدگان مواجه می‌شود، تذکر می‌دهد که سلاطین دوران نیز اینای روزگارند و امور کشورستانی باید با خوشخویی، مهربانی و رعیت پروری همراه باشد. پادشاه نباید در فکر تسخیر تمام سرکشان باشد.^{۳۰} او علت وجودی پادشاهان را به مقتضای آیه مبارکه «نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» به عنوان حارث ملک و وارثان دین و حافظان نظم و انتظام عالم و بنی آدم و حامیان رفاه حال خلق می‌داند.

اساس آن نیز بر حسن تدبیر و ضرب شمشیر است.^{۳۱} او در مواضع متعدد به مناسبت‌های خاصی، وظایفی برای پادشاه حاکم برمی‌شمارد. از جمله سلاطین نباید نزدیکان و اقوام خود را برتر شمارند.^{۳۲} آنها باید نسبت به رعیت و زبردستان ترحمی مشفقانه و پدرانه داشته باشند و با آنها بسان باغبان رفتار نمایند.^{۳۳}

ارباب حکومت نباید چشم طمع به نقدینگی سپاه بدوزند و چون کرکسان به مردار بپردازند.^{۳۴} پادشاه نباید به اندک تقصیری نامداران را شرمسازد و باعث خوف سایرین شود.^{۳۵} پادشاه نباید نابخردان را در حل و فصل امور دخالت دهد که مایه فتنه و فساد است.^{۳۶} او در موضعی تأکید دارد که رعایا و دیعه الهی هستند و رفاهیت آنها لازم و ظلم موجب تفرقه و اخلال است. از نظر او عدالت و رعیت پروری معظم امور سلطنت و جهانداری است.^{۳۷}

با این همه، مؤلف در موارد متعددی با بی‌تفاوتی از کنار مردم می‌گذرد. از جمله در جریان به اسارت بردن دختران و پسران به دست فرماندهان نادر بدون اظهار نظر خاصی از آن موضوع گذشته است،^{۳۸}

یا اینکه قتل عام طوایف بلوچ را بشارت الهی و مبشر تقدیر و نوید «ایده بجنود لم تروها» می‌داند.^{۳۹} پیروزی بر لرگیان را تفضل الهی می‌خواند.^{۴۰} مؤلف در توصیف پیروزی‌ها مشکلی برای توجیه ندارد. اما شکست‌ها را به بخت، طالع^{۴۱} و چشم زخم^{۴۲} حواله می‌دهد. چنانچه نادر را بر اساس اعمال و رفتار و خلق و خویی که مؤلف در مواضع متعدد از او بیان می‌کند بسنجیم، تصویری خوشایند از او نخواهیم داشت. از این نظر نادر شخصی طماع و حریص^{۴۳}، دقیق در امور مالی،^{۴۴} عجول، بی‌برنامه و رؤیایی،^{۴۵} بی‌توجه به انسان و دور از مردانگی،^{۴۶} بی‌توجه به مملکت و بی‌سیاست،^{۴۷} بی‌رحم و سنگدل^{۴۸}، دلال و آدم فروش^{۴۹}، مکار و سیاسی^{۵۰} مظلوم کش و قلدر پرور^{۵۱}، مایوس و سرخورده و زودرنج^{۵۲} است.

با توجه به متن عالم آرای نادر، دلیل مجموعه اعمال، افعال و فتوحات نادر در دو موضوع: عطش سیری ناپذیر قدرت و حسب جاه و تحصیل مال و ثروت خلاصه می‌شود.

محمد کاظم مروی چون با سوابق اعمال و رفتار نادر آشنایی دارد، به مرور متوجه می‌گردد که حضرت صاحبقران مملکت را به لبه پرتگاه سوق می‌دهد. لذا توصیفی جالب از علت تغییر وضعیت روحی نادر به دست می‌دهد. این توصیف را می‌توان تیر خلاص به قهرمان عالم آرای نادرى پنداشت. مؤلف علت تغییر حال نادر را «مرض مالیخولیا» دانسته است. او ذکر می‌کند که «سودا در مزاج آن حضرت همیشه نسبت به سایر اخلاط غلبه داشت. بدستگیری خیالات بسیار از حد اعتدال تجاوز نمود و به اخلاط گرم منجر شد.»^{۵۳}

جالب است که تسکین این مرض را منوط به ریختن خون و قتل و غارت الی چهار ساعت نجومی می‌داند. با این مقدمه چینی آنگاه از بدرفتاری نادر با مردم یاد می‌کند.^{۵۴}

مؤلف گرایشهای محلی شدیدی دارد. او مداح مرویان، خراسانیان و قزلباشان است.^{۵۵} در عوض از تاتارها^{۵۶}، آقاغنه،^{۵۷} اکراد،^{۵۷} الوار،^{۵۸} بختیاری‌ها، طایفه بنی عامر^{۶۰} و... بانفرت یاد می‌کند. در ضمن از مردم عراق عجم، فارس و آذربایجان نیز دلخوشی ندارد. حداقل در دو موضع عباراتی را از نادر بیان می‌کند که می‌تواند مکمل عقایدش در خصوص ناخشنودی از اقوام و طوایف باشد.

روش مؤلف در توضیح و نقل رویدادها، شرح جزء به جزء حوادث و دقت در بیان رویدادها است که این شرح اجزا و وقایع کمک می‌کند تا تعیین حوادث سهل گردد. علاوه بر آن، در عالم آرای نادرى «پیوستگی رویدادها» از انسجام برخوردار است.

او با شرح حوادث جانبی و مکمل خواننده را به مطالعه اثر علاقمند می‌کند. نگارش ادبی و بیان مفهوم تاریخ و توضیح حوادث

▼ خراسان، کلات، کاخ خورشید



با هم مطابقت دارند. یعنی زبان در بیان «وقایع و حوادث تاریخ» رسا، وافی به مقصود و فاقد عبارت پردازی زائد و بی مورد است. به تعبیر خود، از نثر منشیانه دوری گزیده است.^{۶۱}

هر چند اغلب توضیحات و توصیفات او شامل فتوحات داخلی و خارجی نادر به خصوص شرح مبسوط قضایا و وقایع مناطق شرقی است. اما دهها نکته و مطلب از اوضاع اجتماعی و زندگی مردم به دست می‌دهد. او به تلاطم‌های عصر، شورش‌ها و سرکوب‌ها، ویژگی‌های حکومت نادر و وضع توده‌های مردم توجه خاصی کرده است.

میکلوخوما کلاوی خاورشناس روس می‌نویسد: برای شرح ارزش تاریخی کتاب محمد کاظم کافی است گفته شود که اثر وی به پژوهشگران امکان می‌دهد تا تصورات خود را پیرامون مسایل تاریخی مهمی چون ویژگی‌های دولت نادر، سیاست داخلی و خارجی وی، موقعیت و نقش گروه‌های مختلف طبقه حاکم و گروه‌های قومی و مذهبی در دولت نادر، وضع توده‌های مردم در این زمان و مبارزه آنان علیه توسعه استعمار فئودالی، خودسری فرمانروایان و مأموران شاه و غیره گسترش بخشند و عمیق‌تر کنند.^{۶۲} این محقق در موضعی دیگر از قول بارتولد نقل می‌کند که کتاب محمد کاظم از نوشته میرزا مهدی استرآبادی برتر است.^{۶۳} با این حال، توصیف دقیق او از قضایا و حوادث همیشه مقرون به صحت نیست. مثلاً در نبرد نادر و افغانه در سال ۱۱۴۱ تعداد مقتولین سپاه نادر را دویست و هشتاد نفر و آمار مقتولین افغانه را بیست و هشت هزار نفر قلمداد کرده است.^{۶۴}

یا هنگامی که مرویان و خراسانیان در نبردها شرکت دارند با لحنی حماسی از آنها ستایش می‌کند.^{۶۵} به علاوه گاهی اوقات در نقل تاریخ وقایع دچار غفلت و یا عدم دقت است. از طرفی روایات او در خصوص مناطق غرب و نبرد با عثمانی‌ها دقیق نیست.^{۶۶}

مؤلف در تدوین این اثر اغلب از مشهودات خود و مسموعات شاهدان ماجرا و وقایع بهره جسته است.^{۶۷} محمد کاظم در تدوین اثر ظاهر از شیوه عالم آرای عباسی متأثر است. حداقل اینکه عنوان باید ملهم از آن باشد. به نظر دکتر ریاحی الگوی کاری او بر اساس ظفرنامه یزدی، عالم آرای عباسی و عالم آرای شاه اسماعیل است.^{۶۸} با توجه به زندگی مؤلف، محتوای متن و با عنایت به اینکه تحریر کتاب در سال ۱۱۶۰ صورت گرفته است^{۶۹}، استنباط می‌شود که مؤلف از همان زمان شروع کار در دیوان یعنی در شانزده سالگی به واسطه ذوق و علاقه خود و نه به دستور کسی و شاید پنهانی به تألیف این اثر همت گماشته است. دکتر ریاحی نکته دیگری مطرح می‌کند که هر چه کتاب بیشتر و سن و سواد و تجربه مؤلف بالاتر می‌رود، مطالب پخته‌تر و منطقی‌تر

می‌شود.^{۷۰}

پس از این آشنایی مختصر با عقاید، دیدگاه‌ها و جهان‌بینی مؤلف و روش او، در نهایت نباید از طرز تلقی او در خصوص علم تاریخ غفلت ورزید. مؤلف طبق شیوه مورخان پیشین فوایدی از جمله «تجارب امور و باعث بهجت سرور» برای تاریخ برمی‌شمارد.^{۷۱} او موضوع تاریخ را مشتمل بر «غرایب امور گذشته و نوادر و سر و حکایات ماضیه از وقایع حالات فرمانروایان و الامکان پادشاهان دوران» می‌داند.^{۷۲}

او از میان علوم و فنون عصر به توجه می‌کند که اورا قی چند از اخبار سابق را تحریر نماید. از این موارد که بگذریم مؤلف چند نکته قابل ملاحظه دارد که نشان از درک و تلقی او از «فن شریف تاریخ است» او می‌نویسد: «به خاطر فائز رسید که ذره احقر نیز با وجود عدم قابلیت و کوتاه دستی از این فن شریف، که مستغنی از استعداد وافی و استکمال کافی است، بی بهره ساخته...»^{۷۳}

به طور دقیق غرض مؤلف از عبارت «تاریخ مستغنی از استعداد وافی و استکمال کافی است»، معلوم و مفهوم نیست، که آیا درک «تاریخ» نیاز به استعدادی خاص دارد. یا حرفه تاریخ‌نگاری مستغنی از استعداد است. یا هر دو. این سهل‌پنداشتن تاریخ اگر صرفاً گزارش سطحی مشاهدات و مسموعات است، شاید پذیرفتنی باشد. حتی در این صورت طرز بیان و توصیف کامل یک حادثه نیاز به توانمندی خاصی دارد. اما وقتی که مؤلف با این فکر و با این دید به این فن شریف می‌نگرد، در حین تحلیل و تعلیل حوادث سردرگم است. او در تحلیل قضایا گاهی از تقدیر استفاده می‌کند. زمانی بد عهدی ایام را

در اثر محمد کاظم، اعتقاد به تقدیر، بخت، طالع و العطف غیبی در مواضع متعدد از جمله در صعود و تنزیل مقام و موقعیت افراد و گروه‌ها مطرح می‌شود. در کنار آن اعتقاد به خواب، رویا، نجوم، افسانه و افسون در توضیح تحولات سیاسی و نظامی و حتی در زندگی خصوصی او جایگاه ویژه‌ای دارد

مشهد،
مقبره نادرشاه افشار



به عقیده محمد کاظم، پادشاه نباید نابخردان را در حل و فصل امور دخالت دهد که مایه فتنه و فساد است. او در موضعی تأکید دارد که رعایا و دیعه الهی هستند و رفاهیت آنها لازم و ظلم موجب تفرقه و اخلال است. از نظر او عدالت و رعیت پروری معظم امور سلطنت و جهاننداری است

آن تحولات عصر را مورد توجه قرار دهد؟ سوم اینکه بدون هیچ دستور و اجباری از سوی دربار این اثر به صورت خود جوش تألیف شده است و دستور گزینش و انتخاب اخبار به او داده نشده است. پس در نتیجه طرز بیان مولف از حوادث و تحلیل های او از تحولات سیاسی و اجتماعی دیدگاه او در مورد سلطنت، حکومت و مردم می تواند حداقل ما را به طرز تلقی تحصیل کردگان و دبیران عصر از آنچه که در اطرافشان می گذشت، آگاه کند. این موضوع می تواند در سیر تحول اندیشه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر مهم و قابل توجه باشد. در پایان باید افزود کتاب عالم آرای نادری شرح تفصیلی از حوادث پرتلاطم قرن دوازدهم است و می تواند در پاره ای موارد جایگزین مهمترین کتاب تاریخ عصر یعنی جهانگشای نادری و گاهی هم‌اورد قابلی برای آن باشد.

پی نوشت ها:

- ۱- محمد کاظم مروی وزیر مرو، عالم آرای نادری، به تصحیح و با مقدمه دکتر محمد امین ریاحی و ترجمه مقدمه میکلو خوما کلاوی خاورشناس روس، تهران، کتابفروشی زوار، چاپ اول، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۸.
- ۲- همانجا
- ۳- همان، ج ۱، ص ۱۵۷
- ۴- همان، ج ۱، ص ۶۵۱
- ۵- همان، ج ۱، ص ۲۰۶، ۴۳۵
- ۶- همان، ج ۲، ص ۶۶۰
- ۷- همان، ج ۲، ص ۶۷۱
- ۸- همانجا
- ۹- همان، ج ۲، ص ۸۲۸
- ۱۰- همان، ج ۲، ص ۸۳۱
- ۱۱- همان، ج ۳، ص ۹۷۷
- ۱۲- همان، ج ۳، ص ۱۱۲۱
- ۱۳- همان، ج ۳، ص ۱۱۳۶
- ۱۴- همان، ج ۱، ص ۲
- ۱۵- همان، ج ۳، ص ۱۰۸۵
- ۱۶- همان، ج ۱، ص ۲
- ۱۷- همانجا
- ۱۸- مؤلف اشعار فراوانی در متن کتاب سروده است. از جمله رک: ج ۲، ص ۸۴۸، ج ۳، ص ۱۰۵۹، ۱۰۴۸.
- ۱۹- همان، ج ۳، ص ۱۰۸۶، ۱۰۸۷

ناشی از رفتار ناشایست مردم می داند. یا در نهایت ظلم و ستم نادری را در مرض مالیخولیا می بیند. پس زمانی که پای تحلیل و تفسیر وقایع به میان آید - خوش بود مگر محک تجربه آید به میان - این فن شریف نیز سهل و بی نیاز از استعداد نیست. بلکه ورزیدگی فکری خاص و استنباطی قوی لازم دارد. به هر حال همین طرز تلقی از تاریخ و تاریخ نگاری خود از موانع بزرگ پیشرفت این فن است. با وجود این نقطه نظر در خصوص تاریخ و تاریخ نگاری، اثر محمد کاظم باید در چهارچوب عهد خودش سنجیده شود که اثری جالب و خواندنی است. مولف با سادگی و صداقت طرز تفکر، دیده و شنیده های خود را ضبط کرده است، حداقل اینکه در حد افکار و جهان بینی خود اغماض و پرده پوشی نکرده است. به رغم بعضی از تعصبات خاص به طرفداری از مرویان و خراسانیان که آن هم به خاطر بیان ساده اش مانند شتر بر ناودان واضح و معلوم است، در مجموع روایت کننده ای صادق است.

شاید در وهله نخست با دیدگاه امروزی، مورخ مورد مذمت باشد، که حداقل با توجه به اینکه اثرش به دستور دربار نوشته نشده است، چرا بعضاً در موضعی از نادر تعریف و تمجید کرده است. در کل این سوال و ایراد خطاست. مولف عنوان اثر را «عالم آرای نادری» نامیده است. پس طرز تلقی او از نادر مثبت است. مورخ در ابتدای تحریر مطالب که هنوز نادر چهره خود را نشان نداده بود، با حسن نظر به او نگریسته است. به ویژه اینکه در ابتدا ایجاد امنیت نسبی را که آرزوی مورخ بود، نادر ممکن ساخت. دیگر آن که کدام بینش سیاسی، اجتماعی، فکری و تجربه عملی در پیش روی مولف بود که بر اساس

- خبری از او نرسید که نشان از بی سیاستی او بود.
- ۲۰- همان، ج ۱، ص ۲۲۴
- ۲۱- همان، ج ۲، ص ۶۵۷
- ۲۲- همان، ج ۱، ص ۸-۹، ۲۴۳، ۲۴۱، ۸۱، ۸۰، ۴۷، ۳۰، ج ۲، ص ۵۷، ۶۰۷، و ج ۳ ص ۹۸۵...
- ۲۳- همان، ج ۲، ص ۶۷۱-۶۷۷
- ۲۴- همان، ج ۱، ص ۲۲۴-۲۲۵
- ۲۵- همانجا
- ۲۶- همان، ج ۱، ص ۳۱۵، ۲۸۵، ۲۴۲، ج ۲، ص ۵۲۸، ۵۲۹
- ۲۷- همان، ج ۱، ص ۴۷
- ۲۸- همان، ج ۳، ص ۸۸۴-۸۸۵
- ۲۹- همان، ج ۱، ص ۱۶۸
- ۳۰- همان، ج ۲، ص ۵۱۲
- ۳۱- همان، ج ۳، ص ۸۸۴
- ۳۲- همان، ج ۱، ص ۱۴۵
- ۳۳- همان، ج ۲، ص ۶۹۱
- ۳۴- همان، ج ۲، ص ۷۵۵
- ۳۵- همان، ج ۳، ص ۹۷۴
- ۳۶- همان، ج ۲، ص ۵۱۳
- ۳۷- همان، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۷۸
- ۳۸- همان، ج ۱، ص ۲۷۸
- ۳۹- همان، ج ۲، ص ۵۳۴
- ۴۰- همان، ج ۲، ص ۸۶۱
- ۴۱- همان، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵
- ۴۲- همان، ج ۲، ص ۸۴۷، و ج ۳، ص ۱۰۹۸
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۷۴۰، ۷۴۰، ۷۴۱: اصرار نادری برای تصرف خزانہ محمدشاه گورکانی، ضبط اجناس و نقدینہ سپاہیان در حین معاودت از ہند در کرانہ رود سند از نمونہ ہای حرص نادری است.
- ۴۴- همان، ج ۲، ص ۷۵۸-۴۵۷: دقت و وسواس او در امور مالی را نشان می دهد. نیز رک: ج ۳، ص ۱۰۸۴.
- ۴۵- ج ۲، ص ۹-۸۴۸: رویای مواصلت با ملکہ روس کہ تدارک آن از خزانہ ہندوستان باشد. ج ۲، ص ۳-۸۵۱: تعجیل در کور نمودن فرزندش رضا قلی میرزا. ج ۳، ص ۹۱۱: برنامہ حملہ بہ ممالک خطا و ختن نیز نشان از بی برنامہ بودن اعمال او دارد.
- ۴۶- همان، ج ۲، ص ۷۴۶: دستور قتل عام در ہند. ج ۲، ص ۸۶۱: بہ خرابات نشاندن زنان لرگی حاکی از دور بودنش از مردانگی و انسانیت است.
- ۴۷- همان، ج ۲، ص ۷۶۶: در حملہ بہ ہندوستان، مدت دہ ماہ
- ۴۸- همان، ج ۱، ص ۳۴۴: قتل عام ہولناک ہویزہ و شوستر حاکی از سنگدلی و بی رحمی اوست.
- ۴۹- همان، ج ۱، ص ۳۵۰: فرمان بہ کازرونیان برای تحویل پانصد دختر و پسر بہ سپاہیان. ج ۳، ص ۱۱۸۰: «آتش غضب چنان اشتعال پذیرفت (در اصفہان و بلاد عراق) پسر چہار دہ سالہ و دختر یازدہ سالہ بہ یکہزار و پانصد دینار خرید و فروخت می شد.»
- ۵۰- همان، ج ۱، ص ۳-۲۹۲: تحریک محمدخان بلوچ و اسفندیار بیگ ایلان لی بہ وسیلہ نامہ علیہ ہمدیگر و فاش شدن آن. ج ۱، ص ۴۴: قتل اللہ وردی بیگ در یک ضیافت، علی رغم سخاوت او.
- ۵۱- همان، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۴۷: با وجود آن کہ شخصی بہ نام مظفر علی بیگ از سران الواربدون دلیل خاصی مدت ہا او را دست بہ سرگرداند، نادر او را مورد بخشش قرار داد.
- ۵۲- همان، ج ۱، ص ۲۹۶: پس از شکست از توپال عثمان پاشا در مرحلہ نخست «با جہان جہان اندوہ و ججلہ ججلہ غم و کوہ کوہ بغض عداوت وارد ہمدان شد.»
- ۵۳- همان، ج ۳، ص ۱۰۸۳
- ۵۴- همانجا
- ۵۵- همان، ج ۱، ص ۳۳۳، ۱۸۷، ۱۴۳، ۱۴۴، ...
- ۵۶- همان، ج ۱، ص ۶۸-۶۷
- ۵۷- همان، ج ۱، ص ۲۰۲، ۱۱۸، ...
- ۵۸- همان، ج ۱، ص ۱۰۳
- ۵۹- همان، ج ۲، ص ۴۷۲
- ۶۰- همان، ج ۱، ص ۲۶۹
- ۶۱- همان، ج ۱، ص ۳
- ۶۲- همان، ج ۱، ص ۷۲ (مقدمہ ماکلائی)
- ۶۳- همان، ج ۱، ص ۷۳ (مقدمہ)
- ۶۴- همان، ج ۱، ص ۹۹
- ۶۵- همان، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۰۳، ۳۰۸
- ۶۶- همان، ج ۱، ص ۳۱ (مقدمہ دکتر ریاحی)
- ۶۷- همان، ج ۱، ص ۵۳، ۲۳، ج ۲، ص ۵۱۶، ۷۰۰، ج ۳، ص ۹۲۸-۹۰۰
- ۶۸- همان، ج ۱، ص ۳۰ (مقدمہ)
- ۶۹- همان، ج ۱، ص ۳۱۸
- ۷۰- همان، ج ۱، ص ۳۰ (مقدمہ)
- ۷۱- همان، ج ۱، ص ۲
- ۷۲- همانجا
- ۷۳- همان، ج ۱، ص ۳